

به دلم راه می‌یابد. برادرزاده‌ام می‌گوید: ای عمه! شتاب مکن که نزدیک است. می‌نشینم. سوره سجده و یاسین را می‌خوانم. ناگهان نرجس هراسان از خواب بیدار می‌شود.

عبور و انتظار

سیمای وفایی

به طبیعت نگاه کن! بهار چمدان سفرش را بست و با اولین پرواز ما را تنها گذاشت. این قانون طبیعت است. همه چیز در طبیعت با سرعتی معین و در رفتار منظم از هم عبور می‌کنند.

الکترون‌ها و پروتون‌ها از هم عبور می‌کنند تا اتم یک مولکول مانند مولکول هوا را تشکیل دهند، مولکول‌های هوا باید از هم بگذرند تا هوایی سرد یا گرم شود و عبور دو هوای سرد و گرم از هم نسیمی را تولید می‌کند. نسیم از لابه‌لای درختان می‌گذرد تا بتواند گرده‌ای را از جایی به جای دیگر سفر دهد. در جایی نیز دو گرده از خود ترانه عبور را بازخوانی کنند تا شکوفه‌ای شکفته شود و بهاری نو از راه برسد.

در بارگاه الهی توقف و سکون معنی ندارد هرچه هست عبور است و عبور. زنده بودن ما با عبور هوا در دم و بازدم ما و مرگ ما خود عبوری است در چرخه حیات.

ما همه مسافریم، مسافر زمان. زمانی که لحظه‌ای به نفع ما و گاه به ضرر ما پیش می‌رود. همه ما برای روزهای آینده نقشه‌های زیادی می‌کشیم. لحظاتی سرشار از امید به آینده‌ایم و اندکی بعد حتی برای زنده بودن رمقی نداریم.

خیلی وقت‌ها دل‌مان می‌گیرد، بهتر است بگوییم دل ما از زمانه پر می‌شود. گلایه داریم. کوهی از سوال‌های بی‌پاسخ و کوله‌ای از حرف‌های ناگفته در ما شکل می‌گیرد. پر می‌شویم از درددل.

اما زمان همین‌طور بی‌وقفه عبور می‌کند. خورشید هر روز بدون در نظر گرفتن من و تو و یا سوال‌های ما دست صبح را می‌گیرد و می‌دود تا روز دیگر را شروع کند.

من هر روز به خودم امید می‌دهم که شاید روزی... کسی... در جایی... منتظرم باشد و با حضورش سوال‌هایم را پاسخ دهد.

مطمئنم او هست، و او بهانه همه بودن هاست.

در من چه حس نیرومندی قوت می‌گیرد و چه قدرتی می‌یابم وقتی در گستره هستی خودم را منتظر ظهورش می‌بینم.

من اسماء خدا را بر نرجس می‌خوانم و او تکرار می‌کند. به فرموده برادرزاده‌ام سوره قل هو الله و انا انزلناه را می‌خوانم. طفل داخل شکم نیز با من همراهی می‌کند. من می‌ترسم. برادرزاده‌ام می‌گوید: «تعجب نکن ای عمه از قدرت الهی است که حق تعالی خردان ما را به حکمت، گویا می‌گرداند و ما را در بزرگی، در زمین خود حجت خود می‌گرداند.

من و نرجس را ضعف فرا می‌گیرد. به خود که می‌آیم و جامه از روی او برمی‌دارم، نوزاد را در حال سجده می‌بینم. در آغوشش می‌گیرم. چه پاک و پاکیزه است. روی بازوی راستش نوشته: «جاء الحق و زهق الباطل» برادرزاده‌ام می‌گوید: فرزندم را نزد من بیاور!

کودک را در آغوش می‌گیرد و زبان در دهان او می‌گذارد و می‌گوید: ای فرزندم سخن بگو. کودک به یکتایی خدا و پیامبری رسول شهادت می‌دهد و بر امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم‌السلام) تا پدرش درود می‌فرستد و می‌گوید: بارالها! آنچه به من وعده فرمودی به جای آر، و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان.

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) مرا فرا خواند. به نزدش رفتم فرمودند: ای ابوعمر و ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریداری کن و آن را میان بنی‌هاشم تقسیم نما و چندین گوسفند برای او عقیقه کن.

نامه‌ای از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) به دست من رسید که در آن امام به دست‌خط خود که توقیعات با آن دست‌خط صادر می‌شد - آمده بود: [ای احمدبن اسحق] برای ما فرزندی متولد شده است و باید نزد تو مستور و از مردم مکتوم بماند که ما جز به خویشان و دوستان اظهار نکنیم. خواستیم خبر آن را به تو اعلام کنیم تا خداوند تو را شاد سازد همچنان که ما را شاد ساخت.

منابع

۱. کمال‌الدین، ج ۲. ۲. نجم‌التاقب. ۳. منتهی‌الامال، ج ۲.

جاروب کن خانه و پس میهمان طلب

همه چیز برای نیمه شعبان آماده بود؛ شربت، شیرینی، اسفند و کندر، ریشه چراغ رنگی و... و خلاصه همه چیز به جز خودم... یعنی من و تو و همه، روز نیمه شعبان باید چه رنگی، چه قیافه‌ای و چه جوری باشیم؟ چه کار کنیم کمی خوش‌رنگتر باشیم؟ با خودم گفتم خوبه از یک آدم وارد سؤال کنم. رفتم سراغ شیخ عباس قمی. خودش نبود از روی مفاتیح نظرش رو پرسیدم.

اول غسل تا گرد و غبارهای اضافی بر طرف پشه. ولی کافی نیست پس به ناچار باید دست به دامن امام حسین بشیم. پس دست به سینه بگذار و بگو: السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک ورحمة الله و برکاته.

تا حالا فکر کردی چرا شب جمعه که فرداش روز امام زمانه و شب نیمه شعبان که فرداش تولد آقاست، دعای کمیل آقا امیر المومنین (علیه‌السلام) مستحبیه؟ یعنی باید خودمون را برای آقا پاکیزه کنیم.

اگه حال داشتی روزه هم بد نیست مخصوصا اگه روزه قضا از سال قبل باقی مونده. راستی آقا نمازهاشو اول وقت می‌خونه و از بوسیدن دست پدر و مادر و خلاصه هرچی کار خوب که بدلی خوشش میاد. می‌تونی اون‌ها رو به نیت هدیه به آقا انجام بدی منظورم اینه که انجام بدیم. پس پیش به سوی رنگ خدایی.